

چهارشنبه سوری، کار
احمقانه و دلیل خریت
پدران شماست!
آیت الله مرتضا مطهری

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۶ کانون خردمداری ایرانیان
سال شانزدهم - فروردین ۱۳۹۵ - ۲۵۷۵ عربی اسلامی

نوروز خلاف تعالیم
قرآنی است. در این
مراسم خرافی شرکت نکنید!
همان آیت الله ضد ایرانی

نوروزتان پیروز باد

سی و نهمین نوروز «خون جگری»، «پشیمانی» و «خراب شدن زندگی» ملت ایران فرارسید. اگر تنومندی ریشه خود نوروز نبود، او را هم مانند نام ایرانی به بدنامی و نابودی می‌کشاندیم. خوشبختانه زور انقلابیون حاکم، به نوروز نرسید، اگرچه طرح براندازی آن را روضه خوانهای عرب خو و گدازادگان دور حرم حرامیان به سردمداری آخوند مرتضا مطهری آن مردک همیشه منفور روزگار، در دستور کار داشتند.

نوروز به تنهایی و یک تنه نیرومندتر از همیشه در برابر آنها ایستاد و با سیلی سخت خود آنها را به زباله دانی بیگانه پرستی و نفرت همیشگی پرتاب کرد. این تنها باقی مانده از شرافت و ملیت و هویت را با شور و حال بیشتری به فرزندان خود بیاموزیم و بسپاریم تا هرگز دشمنان ایران نتوانند ستون ماندگاری ایران را فروبریزند.

هر روز ایران نوروز و ملت آسیب دیده آن بپا خاسته و پیروز باد

دکتر محمدعلی مهر آسا

اعترافات دکتر محمد ملکی انقلابی مشهور (۲)

پاسخی به کتاب «هارون یحیی»

شیفته‌ی موهومات! (۶)

این کتاب نوشته‌ی آقای (پ - ع) است که از روی کتاب دیگری که فردی به نام هارون یحیی نوشته و کسی به نام دکتر محمد فرید آسمند آنرا ترجمه کرده است، رونوشت برداری و به قول خودش تألیف کرده است. اما من دوباره می‌گویم،

«از نسل پس از انقلاب با شرمندگی پوزش می‌خواهم

و طلب بخشایش می‌کنم»

وقتی رضاشاه را از ایران بردند و محمد رضا را جای او نشانند باید تغییراتی بوجود می‌آمد از جمله بازشدن فضای سیاسی، سخت‌گیری‌هایی که در دوره‌ی پهلوی اول مانده در رویه‌ی ۳

معنی: نه خورشید می‌تواند به ماه برسد و نه شب می‌تواند از روز جلو بزند. همه در مداری شناورند.

می‌بینید مهمل را! ماه قمر زمین است و به دور زمین می‌گردد و بیش از ۱۰۰ میلیون کیلو متر با خورشید فاصله دارد. در صورتی که فاصله ماه تا زمین چیزی حدود ۳۰۰ هزار کیلو متر است. پس این دو چگونه می‌توانند به هم برسند. اگر این آیات از خداست پس الله سازنده این کرات نیز بی سوادی بوده است همچون محمد. نه! این معلومات خود محمد است و تصور کرده است معجز می‌کند که مهملات را می‌یابد. شب نمی‌تواند از روز جلو بزند، مسخره نیست؟ مگر شب و روز اسب و یا بوند که از هم جلو بزنند؟ چگونه از هم جلو بزنند؟ شب تمام که شد روز ظاهر می‌شود و بر عکس. اگر روز از شب جلو بزند چه اتفاقی خواهد افتاد؟! از این مطلب هجوتر مسخره تر شما دیده و یا شنیده‌اید؟! آنگاه آقای (پ - ع) تصور کرده است معجزات علمی قرآن را بررسی می‌کند! ای از دست نادانی!

آنچه که آقای ع - پ در مورد جاذبه خورشید و حرکت دورانی زمین نوشته است معلومات ناقص خود ایشان است که می‌فرماید حرکت دورانی زمین ایجاد نیروی گریز از مرکز می‌کند - که درست است - و جاذبه خورشید توسط این نیروی گریز از مرکز خنثی می‌شود که باعث می‌شود زمین به سوی خورشید نرود! جلال الخالق! پس راجع به کره ماه چه می‌گویید که یک دهم زمین است و حرکت دورانی هم ندارد و به خورشید هم نزدیکتر است نسبت به زمین ولی جاذبه خورشید آن را به سوی خود نمی‌کشد؟ اما جاذبه همین ماه سبب بالا و پائین رفتن آبهای سطح زمین می‌شود.

حضرات مؤمن و معتقد به الله و پیامبران! مطمئن باشید نه الله ای وجود دارد و نه جبرئیل و میکائیلی هست. کار کسانی که به پیامبر شهره‌اند همه از روی حساب و سیاسی بوده و جاه‌طلبی بزرگترین انگیزه بوده است برای ادعای پیامبری. چون می‌خواستند پادشاه و حاکم قوم و مردم اطراف و اکناف باشند. مگر تاریخ نمی‌گوید که تمام پیامبران بنی اسرائیل در همان حال پادشاه هم بوده‌اند؟ دربار سلیمان نبی شهرت جهانی دارد. عیسی نیز تا نگفت من پادشاهم رومی‌ها در آن ناحیه با او کاری نداشتند. زمانی که گفت سلطانم، او را زندانی کرده و کشتند. محمد هم برای پادشاهی و حکومت با حقه و نیرنگ خدایی از نام همان بت‌های درون کعبه در آسمان ساخت و خود شد فرستاده و پیغمبر؛ که دیدیم سرانجام حاکم کل نجد و حجاز شد. با اطمینان کامل می‌گویم خدایی وجود ندارد. بنا بر این کسانی که خود را رسول و مأمور این جسم موهوم و لاوجود کرده‌اند، همه شان شیاد و شارلاتان بوده‌اند و کارشان دنیایی است و آسمان را به کمک گرفته‌اند که دروغ‌هایشان را عوام باورکنند. هر کس باخرد باشد، بی‌دین است؛ وگرنه از خرد بری است. ادامه دارد

این حضرت (پ - ع) چرا نام خودش را ننوشته و چه مشکلی سبب شده است که با نام مستعار کتابی چنین بنویسد. کتاب در توصیف و به‌ادعای نویسنده در بیان معجزات قرآن است که در نزد مؤمنان مسلمان مقدس است و این گونه نوشته‌ها را این مسلمانان قشری دوست می‌دارند. پس سبب چیست که این حضرت از نوشتن نام خود ترسیده است.

دنباله شماره پیشین می‌رسیم به آیه ۳۸ از سوره «یس» به این شرح:

آقای (ع - پ) در کتابش تیتزرده است: «حرکت خورشید و ماه...» و برایش این آیه را نیز آورده است.

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَالِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

یعنی خورشید در مدار معینی می‌گردد. این تقدیر الله عزیز و علیم است.

شگفتا این خدای ساخته ذهن محمد عرب چه اندازه مغرور و خودخواه است که مرتب خود را عزیز و علیم و حکیم و رحیم و کریم و دیگر اوصاف معرفی می‌کند. که مشخص است اوصاف را محمد به او می‌دهد زیرا کتاب نوشته خود محمد است و نه وحی از سوی الله ناشناخته و ندیده و نامعلوم.

تمام منجمین می‌دانند که در منظومه خورشیدی، خورشید ساکن است و در هیچ مداری نمی‌گردد. اما چون محمد زمین را صاف و مستوی و مسطح می‌شناخت و عقیده داشت خورشید به دور زمین می‌چرخد، این آیه هجو و مهمل را مانند دیگر آیه‌ها نوشته است. که خورشید جریان دارد در مدارش...

در ضمن آقای (ع - پ) فراموش کرده‌اند و آیات بعد از این آیه را ننوشته است که بدانند چه اندازه جفنگ است. آیه ۳۹: «ما برای ماه هم منازل قرار دادیم تا به صورت شاخه خشک خرما برگردد» جفنگ از این بیشتر!

سپس آیه ۳۳ از سوره انبیا را آورده است به این مضمون:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَيْلًا وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» یعنی:

الله کسی است که خلق کرد شب و روز و خورشید و ماه را که همه در یک مدار می‌گردند.

توجه فرمایید به انشاء و ناصحیح بودن مفهوم آیه. در این آیه چهار چیز پشت سر هم آمده است و نوشته کُلُّ آنها یعنی همه با هم در مداری می‌گردند. شب و روز را که جسم نیست و اسم معنی است، همراه خورشید و ماه در مدار انداخته است که بگردند! شب و روز چیزی نیست جز تاریک و روشن شدن زمین بر اثر حرکت وضعی آن در برابر خورشید. روی همین اصل ساعت شبانه روز در نقاط مختلف زمین متفاوت است.

سپس آیه ۴۰ از سوره یس را آورده است به این مضمون:

«لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا تَدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»

اعترافات دکتر محمد ملکی

مانده از رویه‌ی نخست

وجود داشت به‌خصوص در مورد آزادی‌های دینی و اجتماعی باید تا حدودی تلطیف می‌شد و همین امر موجب دگرگونی‌هایی به‌ویژه در امور دینی شد. گذشته از احزاب سیاسی مجالس و تکایا و مساجد از نو فعال شدند و مبلغین دینی و حوزه‌ها مجدداً به تلاش و تکاپو افتادند تا جایگاه جدیدی در جامعه و بین مردم پیدا کنند. در هر گوشه و کنار شهر و ده و روستا هیأت‌های مذهبی پا گرفت در این میان گروهی از بنیادگرایان جمعیتی بنام «فدائیان اسلام» را شکل دادند و اسلامی را تبلیغ کردند که مورد قبول و دلخواهشان بود و برای بیان عقایدشان کتابی منتشر کردند به نام «حکومت اسلامی» و کم‌کم در پندار خویش به این نتیجه رسیدند که باید مخالفین اندیشه‌ی خود را از بین ببرند. ترور تشکیلاتی پا گرفت و افرادی نظیر کسروی که یک متفکر و از درس خوانده‌های حوزه بود به دست این جماعت به بدترین شکل گشته شد و بعد کسان دیگر. مرجع بزرگ تقلید آن زمان آیت‌الله بروجردی با این امر مخالف بود اما جمعی از کسانی که در کسوت روحانیان بودند پشتیبان و موافق آنها بودند، از جمله آقای روح‌الله خمینی. این جمعیت گذشته از سپهبد رزم‌آرا و هژیر، مردان بزرگ مورد احترام مردم از جمله دکتر سید حسین فاطمی و حتی دکتر محمد مصدق در لیست ترور آنها جای داشتند.

پس از دستگیری و اعدام چند تن از سران آنها مانند نواب صفوی و محمد واحدی، جمعیت فدائیان اسلام شکل مخفی به خود گرفت و در جریان ۱۵ خرداد سال ۴۲ و مبارزات تعدادی از روحانیون به سرکردگی آقای خمینی این جمعیت بطور زیر زمینی به کار خود ادامه دادند. با ترور حسنعلی منصور نخست وزیر و برنامه‌ریزی برای ترور افرادی مثل دکتر اقبال که از نزدیکان شاه بود، «جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی» که اکثر آنها از بازماندگان فدائیان اسلام بودند بار دیگر این گروه تروریست بنیادگرا نامش مطرح شد، و تا پیش از انقلاب بعضی از رهبران آنها از جمله حاج مهدی عراقی ارتباط تنگاتنگی با آقای خمینی داشتند.

پس از تیراندازی به حسنعلی منصور عده‌ای از عاملین و آمرین ترور دستگیر شدند. روز اول بهمن ۱۳۴۳ این کار انجام شد و چهار تن به نام محمد بخارائی، صادق امانی، رضا صفار هرندی و مرتضی نیک‌نژاد به اعدام و نه تن به زندان‌های طولانی محکوم شدند. روز ۲۶ خرداد ۱۳۴۴ حکم صادره در مورد آنها اجرا شد. در بین محکوم شدگان به زندان می‌توان نام افراد زیر را دید: مهدی عراقی، هاشمی امانی، حبیب‌الله عسگراولادی، حاج محی‌الدین انواری و... که همگی وابسته به سازمان مخفی

«هیأت مؤتلفه‌ی اسلامی» بودند. مهدی عراقی از سران مؤتلفه در صفحه ۲۰۸ کتاب «ناگفته‌ها» می‌گوید: از همان روز اولی که حاج آقا (خمینی) گرفته شد و تبعید شد برنامه‌ی ترور منصور طرح ریزی شد.

افراد وابسته به گروه مؤتلفه در زندان یک مأموریت حساس داشتند و آنهم این بود که از تغییر مواضع ایدئولوژیک از سوی بعضی از افراد سازمان مجاهدین خلق و برگشت از اسلام و تمایل به مارکسیسم برنامه‌ی ساواک را برای اختلاف بین زندانیان و داستان «نجس و پاکی» را مطرح کنند. لازم به یادآوری است که از این توطئه‌ی ساواک که از سوی بعضی روحانی‌های داخل زندان اجرا شد آقایان طالقانی و منتظری تبری جستنند. نکته‌ی جالب و تاریخی این که بعضی از سران مؤتلفه در زندان در نشستی که شاه به نام «سپاس» برقرار کرده بود از جمله مهدی عراقی، عسگراولادی و انواری و... شرکت کردند و منطق آنها این بود که چون کمونیست‌ها خطرناکتر از شاه هستند ما می‌خواهیم آزاد شویم تا با کمونیست‌ها مبارزه کنیم.

در تمام مدتی که آقای خمینی در تبعید بود مؤتلفه‌های بنیادگرا و تروریست با ایشان در ارتباط تنگاتنگ بودند. به «آقا» خط میدادند و خط می‌گرفتند. آنها در حقیقت تشکیلات آقای خمینی در سایه بودند. جمعیت مؤتلفه در کنار گروهی به نام حجتیه که کارشان مبارزه با بهائیان بود و زیاد به سیاست کاری نداشتند در کنار هم و گاهی با هم بودند. وقتی آقای خمینی طبق برنامه به پاریس برده شد محل اقامت ایشان در محاصره مؤتلفه‌یها از جمله حاج مهدی عراقی قرار گرفت و خط و خطوط برای آینده‌ی ایران کشیده می‌شد و در این میان عده‌ای از روشنفکران تحصیل کرده در اروپا و آمریکا، به‌عنوان مترجم و مرتبط با خبرنگاران و روزنامه‌نگاران و مقامات سیاسی که می‌پنداشتند می‌توانند «آقا» را به سوی خود بکشند همه دور آقا می‌پلکیدند اما برنامه ریزان اصلی کسان دیگری بودند....

قیام مردم در ایران کم‌کم پا می‌گرفت و مردم و جوانان و دانشجویان روز به روز سنگرهای جدیدی را فتح می‌کردند. آیت‌الله طالقانی توانسته بود طیف کثیری از مردم و نسل جوان و دانشگاہیان را به سوی خود جذب کند و هدایت آنها را بعهدہ گیرد.

من در اینجا به چند نمونه از توطئه مؤتلفه‌ای‌ها و هم‌پالکی‌هایشان پیش از انقلاب که خود از نزدیک شاهد آنها بودم اشاره می‌کنم.

در راهپیمایی‌ها از جمله راهپیمایی عظیم و چند میلیونی تاسوعا و عاشورا که به پیشنهاد آیت‌الله طالقانی صورت گرفت و توده‌ی مردم، سازمانها، احزاب و گروههای مختلف در آن شرکت داشتند و هر دسته و گروه، عکس و پوستره‌های خود را حمل

میدان شد با شعاری که اول متوجه نشدم چیست. کم‌کم به‌ما نزدیک شدند شعارشان این بود: «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح‌الله». با شنیدن این شعار بدتم لرزید، شگفت زده شدم، اول فکر کردم اشتباه می‌شنوم ولی نه! واقعیت بود، با حالتی نگران به آقای خامنه‌ای گفتم: شعار اینها خیلی خطرناک است، او با لبخند گفت: زیاد سخت‌گیر درست‌میشه.

آقای احمدزاده به من گفت به شدت بهم ریختم از همان روز فردای وحشتناکی را در ذهنم ترسیم کردم. فردایی که حکم دستگیری من و تو و هزاران مانند ما و اعدام صدها و هزارها جوان از زن و مرد را می‌دهند و می‌بینی دو سه سال از آن روزها نگذشته ما در زندان اوین زیر شکنجه همانها که آن روز آن شعار را می‌دادند هستیم و مسلماً فردای این ملت بهتر از امروز نخواهد بود «من و احمدزاده نگاهی به هم انداختیم تا آماده برای بردنمان برای بازجویی و شکنجه شویم.

مانده در شماره‌ی آینده

«از یک میزگرد رادیویی دوستان»

* تنها جهان پس از مرگی که باید نگرانش باشیم، جهانی است که برای فرزندان خود برجای می‌گذاریم. اشکان ایرانی

* انسان فقط یکبار به دنیا می‌آید، اسلام می‌خواهد همان یکبار را نیز فدای آخرت موهوم کنید. م - مهرآسا

* مسلمانان برای سکس و امکانات تحصیلی و مزایای بهتر زندگی به غرب می‌روند، نه برای افزودن به کیفیت زندگی مردم خویش

* روزی خواهد رسید که زن ایرانی، لچک بر سر مردانی کند که به حجاب باور دارند. ل - روزبهرانی

* اسلحه‌ی مسلمان، اسلام است، تا اسلحه را از دست او نگیرد زندگی شما در خطر است. پ - مینویی

* ایرانیان زمان ساسانی مردمان متمدنی بودند که در برابر حمله تروریست‌های تازی کار زیادی نمی‌توانستند انجام دهند. درست مانند امروز که جهان متمدن گرفتار تروریست‌های داعش شده است. مانی

* ننگ یک جامعه‌ی عقب مانده‌ی مذهبی به روشنفکران آن جامعه بر می‌گردد نه مردم ناآگاه و بی‌سواد. س. لشگری

* چگونه است ما فهمیدیم محمد، علی را جانشین خود انتخاب کرد اما عربها زبان محمد را نفهمیدند. پ - مینویی

می‌کرد، گاهی در گوشه و کنار درگیری‌هایی رخ می‌داد. من که به‌عنوان مأمور انتظامات با دیگر دوستان زیر نظر جناب آقای شاه حسینی وظیفه‌ی حفظ امنیت راهپیمایی را داشتیم تمام تلاشمان این بود که مانع درگیری‌ها شویم. درگیری‌ها به این دلیل بود که گروهی که خود را میان تظاهرکنندگان جا داده بودند و عکس‌های آقای خمینی را حمل می‌کردند، می‌گفتند باید تنها عکس آقای خمینی حمل شود و شعارهای آنها داده شود، بخصوص پوسترها و عکس‌های بنیان‌گذاران مجاهدین و فدائیان و حتی گاهی عکس‌های آقای طالقانی و دکتر شریعتی را تحمل نمی‌کردند و همین امر و انحصارطلبی آنها که بیشتر وابسته به گروه بنیادگرای جمعیت مؤتلفه بودند این وقایع را به‌وجود می‌آورد.

وقتی اطلاع دادند آقای خمینی می‌خواهد به ایران برگردد، عده‌ای از فعالین سیاسی در منزل آقای تهرانچی جمع شدند و تشکیل کمیته‌های استقبال در مدرسه رفاه اعلام شد. یکی از کمیته‌ها کمیته برنامه ریزی برای ورود آقای خمینی بود که افرادی از جمله اینجانب، دکتر سامی، شاه حسینی، سیف و هاشم صباغیان در آن عضویت داشتیم. ما برای ورود آقای خمینی برنامه ریزی می‌کردیم و کارت‌های دعوت برای رفتن به فرودگاه را من و دکتر سامی امضا می‌کردیم. ما آن روزها چه ساده دل بودیم، می‌پنداشتیم ما هستیم که برنامه ریزی ورود جناب خمینی را در دست داریم، غافل که موازی کمیته ما کمیته‌ی دیگری از هیأت مؤتلفه و حزب جمهوری مشغول برنامه ریزی هستند و در سایه، کار خود را انجام می‌دهند و دیدیم هنگام ورود آقای خمینی برنامه‌های ما کاملاً کنار گذاشته شد و ما را اصلاً به‌بازی نگرفتند و مؤتلفه‌ای‌ها برنامه خود را اجرا کردند و از همان لحظه‌ی اول ورود آقای خمینی به فرودگاه او را محاصره کردند و دیدیم مدرسه رفاه و بُردن آقای خمینی به بهشت زهرا و برنامه‌های اجرا شده کاملاً در اختیار آنها بود. می‌خواهم در اینجا به یک نمونه اشاره کنم. قرار بود خمینی بعد از رسیدن به تهران جلوی سردر بزرگ دانشگاه تهران با خانواده شهدا ملاقات کند این امر حذف شد و در بهشت زهرا که قرار بود آقای حاج احمد صادق از طرف خانواده‌ی شهدا صحبت کند، به جای آن پسر آقای امانی که در جریان ترور منصور اعدام شده بود از طرف خانواده شهدای هیأت مؤتلفه صحبت کرد.

پس از پیروزی انقلاب روزی آقای طاهر احمدزاده ضمن تعریف خاطراتش از انقلاب، در زندان اوین به من گفت:

«چند روز قبل از تغییر نظام شاهی به شیخی در یکی از میادین مشهد در کنار آقای خامنه‌ای ایستاده بودم و گروه‌هایی را که به طرفداری از انقلاب از آنجا می‌گذشتند نظاره می‌کردیم. یک گروه که تنها عکس و پوستر آقای خمینی را در دست داشت وارد

مهدی مسلمان زاده

گزارش کمان شکن

گزارش کمان شکن نام کتاب شعر جدید میرزا آقا عسگری مانی شاعر بزرگ این زمانی ما است که در این کتاب تصویر بدون حجابی از اسلام را ارائه می‌دهد. چند جمله از شعرهای گوناگون او را می‌خوانیم.

* پای من روی یک سوره که ازدهایی بلعنده بود لغزید * چند آیه چنبره گشودند تا ساقهای مرا نیش بزنند * پستان مادرم پُراز زهر حدیث است * در مجلس دلکان، نمایندگان با فتق‌های باد کرده چرت می‌زنند * مفاتیح‌الجنانی در دست، مفاتیح‌الجنونی در سر * در اوین ابی طالب، تهمینه تاق فتاده برزمین، امام زمان با تازیانه می‌کوبدش * کمی آنسو تر دولت بوی کله پاچه و کپک می‌دهد * اگر روحانی شهر را نمی‌داشتیم آن همه لیچار را پیشکش چه کسی می‌کردیم * نیرنگ را از پوسته فرهنگ تو شناختم، ای دشنه‌ات نشسته به پهلویم * از بوی بهشت تو کپک زده‌ام * این سرو کاشمر که به بغداد می‌رود زرتشت است که به زیارت کربلا به دنبال بلا می‌رود * این منم سیاوش بی شب‌دیز، نکیسای بی ساز، رودکی بی چنگ، بابک بی پا و دست، این منم سیمرغی که به سوسک بدل شد.

دیندارها همه سر عقیده می‌جنگند نه حقیقت

برتراند راسل

رضا احسان پور

مناجات

خدایا خوشحالم که فقط یکی هستی و چینی‌ها نمی‌توانند تقلبی‌ات را بسازند - خدایا من از اختیارهایم می‌ترسم که پس فردا، خودت به خاطر آنها یقه‌ام را می‌گیری - خدایا حیف نیست بهشت به آن قشنگی را به همه نشان ندی - خدایا اناالله وانا الیه راجعون یعنی پیش خودت برمی‌گردیم، پیش خودت که جهنم نمی‌شود - خدایا من اگر بسوزم بوی گند می‌دهم، خود دانی - خدایا به یک نفر گفتم یک دروغ بگو، گفت «خدا نمی‌بخشد» - خدایا خودت که بهتر میدانی، ما انسانها مثل دانه‌های انار هستیم، زیاد بما فشار نیاور - خدایا کاش یک مهر «با احتیاط حمل شود - شکستنی است» روی دلم زده بودی - خدایا، آخر زندگی من، یک «ادامه دارد» بنویس

تجار تخانه رسول الله

گذشته از توجه ویژه اسلام به امیال جنسی مردان و اهمیت مسایل سکس که یکی از ارکان اصلی ماندگاری و برقراری این دین است، این دین ستون دومی هم دارد که تاکنون در باره‌اش زیاد سخن گفته نشده است. این ستون نیرومند علاقه رسول‌الله و ورثه معصوم ایشان به درهم و دینار بوده است که پس از بررسی و تجزیه و تحلیل قوانین و احکام شرع مبین مشخص شد همه احکام اسلام قابل خرید و فروش هستند!! چند نمونه می‌آوریم تا موضوع روشن شود.

اسلام می‌گوید: یا اسلام بیاورید یا پولش را بدهید (جزیه) - یا قصاص شوید یا پولش را بدهید (دیه) - یا روزه بگیرید یا پولش را بدهید (مابرایتان روزه می‌گیریم) - یا گناه نکنید اگر کردید پول بدهید ما شما را می‌بخشیم (کفاره گناهان) - یا نماز بخوانید و روزه بگیرید یا پولش را بدهید به ورثه بدهند کس دیگری آنها را انجام دهد - اگر پول دارید بیاید مکه به دیدن ما، اگر خودتان نمی‌آید پولش را بدهید کس دیگری بیاید (نایب‌الزیاره) - اگر پول دارید بیشتر از یک زن عقدی و صیغه حلالتان باد - نمی‌خواهی بروی سر بازی یا از زندان می‌خواهی به مرخصی بروی، پولش را به کمیته امام واریز کن تا کارت انجام شود اسلام دین آسانی است، به هر گناهی دلت خواست دست بزن، آخر عمری پولی بده یک مسجد بسازند، هم آیت‌الله و هم خود الله از سر همه گناهانت می‌گذرند! موضوع «پولش را بده» در مهریه، شیربها، نفقه، عقیقه، وقف، خمس و زکات، نذورات، حق سید و امام و.... بقیه احکام، کلید راه حل است و تنها راه گذر و دور زدن مجازات در دین مبین اسلام بر مبنای پول و سکس ساخته و پرداخته شده است، بقیه دستورات و احکام هم، آب نبات چوبی است برای سرگرمی مسلمانان خیلی مومن.

همدردی

سه تن از جوانان روشنفکر و فعال فرهنگی درون ایران که از خوانندگان نشریه بیداری بودند و آن را بین مردم پخش می‌کردند متأسفانه به دلیل خواب آلودگی ناشی از سه شیفت کار طاقت فرسا دچار سانحه تصادف شدند و هرسه جان از کف دادند. با خانواده آنها و دوستانشان از ژرفای دل همدردی می‌کنیم.

از کانون جوانان مبارز جوققان

حسین رحیمی - تهران ما بیخود منتظریم

نزدیک است عمر حکومت ملایان در ایران ۴۰ ساله شود، پس روشنفکران ایران در بیرون از کشور چه می‌کنند؟ بدتر از این حکومت و اوضاع هم می‌شود که روشنفکران و تحصیلکردگان و دانشگاه رفته های ما در آنجا هر شب سر راحت ببالین می‌گذارند؟

از داشتن چنین حکام و حکومتی در کشور مادری خود در برابر جهانیان و همکاران خارجی خود خجالت نمی‌کشید؟ نکند نشسته‌اید مانند گذشته باز هم یک آخوند مانند کسروی عمامه از سر بردارد و کار روشنفکران کند. در گذشته که چنین بود از میان همه اساتید دارالفنون و تحصیل کردگان فرانسه رفته و بعدها دانشگاه تهران و مانند آنها آخر سر این آخوندها بودند که یکی-یکی خود عمامه از سر گرفتند و به آگاهی دادن به مردم پرداختند. کسانی مانند آخوند تقی زاده، آخوند جمال زاده پدر، آخوند یحیی نوری، آخوند محمدعلی باب. آخوند عارف قزوینی، آخوند علی دشتی و دهها تن دیگر. آنها دیدند هنگامی که از روشنفکران حاضر کاری ساخته نیست و بی غم و بی خیال اند عمامه ها را به زمین کوفتند و کمر همت بستند و چه خدماتی کردند. آیا شما روشنفکران و ژورنالیست ها و نویسندگان و شاعران و مهندسان ناسا و پروفیسورهای دانشگاههای استنفورد و هاروارد و دکترهای ام آی تی و متخصصین دانشگاههای لس آنجلس و اساتید سوربن دیده و آکسفورد رفته و بقیه جاها در چه حالید؟ نمی شود سالی دو ساعت دور هم جمع شوید و فکری به حال مردم میهن تان کنید که شما از آب و خاکش ساخته شده‌اید، سیاستمداران که هیچ آنها عرضه و جرأت با هم شدن را نداشتند، لااقل شما دور هم جمع بشوید و مارا درون ایران امیدوار کنید که وجود دارید و به این امید نباشیم که شاید آخوند دیگری پیا خیزد و ما را نجات دهد.

با درود به شما - من از منطقه جوققان و فارسان ایران واقع در استان چهار محال بختیاری که با کلانشهر اصفهان دو ساعت فاصله داریم تماس می‌گیرم. مدت زیادی است بیداری را از سایت های گوناگون و وب سایت خودتان می‌گیریم و بین جوانان و دوستان پخش می‌کنیم با خواندن این نشریه براستی بسیاری دگرگون و بیدار شده‌اند. جوانان این منطقه بیشتر تحصیل کرده، روشنفکر، آزادیخواه‌اند که در چند کانون گردهم آمده‌اند و به آگاهی رسانی به مردم فعالتند. در پی - دی - اف پیوست کتاب جالبی بنام نجوایان نجیبانه را در هفت جلد با شش هزار صفحه در نقد سران جمهوری اسلامی و هزارها نامه سرگشاده مردم که به مسئولان کشور در این ۳۷ سال نوشته‌اند می‌بینید که به صورت یک دائرةالمعارف از شکوه‌ها و شکایت های مردم است از دست این جمهوری نابخرد اسلامی. نویسنده آن همشهری ما دکتر عباس خسروی فارسانی می‌باشد که در یک فرصت مرخصی از زندان که به خاطر نوشتن همین کتاب دستگیر شده بود فعلاً از کشور خارج شده است. نامه های سرگشاده‌ی این کتاب از نامه‌های زنده یاد سعیدی سیرجانی به سران کشور شروع می‌شود تا به این نامه های آخرین از محمد نوریزاد به خامنه‌ای، نامه های سروش و کدیور و کروی و نبوی گرفته تا سداها و سداها زندانیان سیاسی و خانواده های آنان به مسئولان حکومتی و بسیاری مدارک جنایات رژیم در این سالها همه در این ۷ جلد گردآوری شده است و به صورت پی - دی - اف تقدیم خوانندگان بیداری می‌شود و هرکسی خواست در اختیارش قرار دهید. برای دریافت این مجموعه با ایمیل bidari2@Hotmail.com تماس بگیرید. با آرزوی پیروزی برای جوانان دلاور و مبارز جوققان.

* دولت نالایق و دزد جمهوری اسلامی حتا از شیر خشک نوزادان هم نمی‌گذرد. آنها شیر خشک سالم استاندارد تولید شده را وارد بازار آزاد به بهای کلان می‌فروشند و بجایش شیر خشک تقلبی یارانه‌ای ناسالم را به نوزادان مردم و محروم می‌دهند و آنها را ناقص و بیمار دائم‌العمر می‌کنند، موضوع را به رسانه ها و سیاستمداران ایرانی خارج و حتا به همه رسانه های خارجی از العربیه گرفته تا فرانس ۲۴ فرستاده‌ایم و در هیچ جا ننوشته‌اند که چه بلایی سر نوزادان ایرانی نازل شده است.

پدر نوزاد ۴ ماهه بیداری - از نوشتن این شکوه ها، اتفاقی نمی‌افتد، تا اسلام در کشور ما است گرفتاریها، دزدیها، بی عدالتی‌ها ادامه خواهد داشت. فکری به حال ریشه‌ی ام‌الفساد کنید.

ایرانی ها باور دارند آمریکا و انگلیس در برنامه های سیاسی خود بسیار دوراندیش اند و اغلب تا ۳۰ سال آینده را برای خود و کشورهای دیگر پیش بینی و طرح ریزی می‌کنند! البته حماقت‌های آنها نیز پس از ۳۰ سال شکوفا می‌شود و خود را نشان می‌دهد. باشد که درخت «برجام» نیز سی سال دیگر ابرهای قارچی خود را بر فراز اروپا و آمریکا به‌ارمغان آورد.

اتفاقاً حماقت، در غرب از ثروت پیشی گرفته است!

دکتر هاشم ضیایی

آیت الکرسی مهم‌ترین دعای مسلمانان

چندی پیش ترجمه دعای «وان یکاد» را نوشتیم که هیچ ربطی به آنچه ایرانی‌ها در مورد ون یکاد فکر می‌کردند نداشت و پس از آن دیدیم و شنیدیم خیلی‌ها یکی یکی تابلوهای ون یکاد نصب شده در منازل خود را برداشتند و درگاراژهای منزل پنهان کردند. اینبار به ترجمه آیه و دعای آیت الکرسی مهم‌ترین آیه قرآن می‌پردازیم تا ببینیم در این آیه چه نوشته شده است که پیامبر آن را، سید آیات قرآن نامیده است و گفته پنج چیز حافظه انسان را قوی می‌کند، خوردن شیرینی!، گوشت نزدیک گردن! (نگفته گردن انسان یا چه حیوانی)، عدس، نان سرد و دعای آیت الکرسی! پیش از آوردن ترجمه آیت الکرسی، ببینیم ایرانی‌ها در چه مواردی متوسل به خواندن دعای آیت الکرسی می‌شوند.

در هنگام سفر که مسافر به سلامت برود و برگردد، در هنگام آمدن بیرون از خانه برای زیاد شدن نور چشم - برای آسان شدن مرگ - برای رفع چشم زخم - به خواننده آن پس از هر نماز خداوند مال زیادی می‌بخشد - زیاد خواندن آن باعث می‌شود پس از مرگ بلافاصله به بهشت بروید! - آیت الکرسی برای رفع فقر، بیماری و کمک الهی از غیب، دفن میت، هنگام خواب - وقتی چشم درد داریم - دور کردن ابلیس - و برای مانع شدن از ورود سحر و جادو به منزل است. آخوند ها اصرار دارند آیت الکرسی را در مزرعه و مغازه پنهان کنید تا باعث برکت در مزرعه و رونق در کسب گردد!

به نظر میرسد این آیه که سید آیه‌های کل قرآن است باید مطالبی در آن باشد که باعث این همه برکت و رحمت و محافظت می‌شود. آیه را باهم می‌خوانیم و به معنای آن که از روی سه قرآن از ترجمه‌های گوناگون گرفته شده نگاه می‌کنیم و قضاوت آن را به خودتان وا می‌گذاریم آیت الکرسی در سوره بقره آیه ۲۵۵ می‌باشد.

الله لا اله الا هو الحی القيوم لا تأخذه..... و هو العلی و العظیم
ترجمه قمیشی: خدا یکی است که جز او خدایی نیست، زنده و پاینده است هرگز چرت نمی‌زند و هرگز نمی‌خوابد، او مالک آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. چه کسی جرات می‌کند که در پیشگاه او به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او، علم او محیط است به آنچه پیش نظر خلق آمده است و آنچه سپس خواهد آمد و خلق به هیچ مرتبه از علم او احاطه نتوانند کرد مگر به آنچه او خواهد، قلمرو علم‌اش از آسمانها و زمین فراتر و نگاهیانی زمین و آسمان بر او آسان و بی زحمت است، چه او دانای بزرگوار و توانای با عظمت است. پایان

توجه فرمودید یک سخن به درد بخور، یک جمله مهم و شنیدنی،

یک سفارش سودمند و یک راه حل زندگی در این آیه که بهترین آیه قرآن است «بقول خود پیامبر»، دیده نمی‌شود و با هیچ‌کدام از مسائل بالا که برایش این دعا را تجویز کرده‌اند کوچکترین ارتباطی پیدا نمی‌کند و مانند همان دعای ون یکاد است که داستانش را می‌دانید. به همین دلیل است که آخوندها اصرار دارند قرآن را به فارسی نخوانیم و ماهم در گذشته از ترس آن را فقط به عربی می‌خواندیم، تمام قرآن جدا از آیه‌های بگش، بگش جهنم و آتش و مجازات و خدا بزرگ است بقیه همین‌گونه بی معنا و پرت و پلاست.

برای اینکه دهان ماله کشان مسلمان بسته شود دو آیه پیش و پس از این آیه را هم می‌نویسیم که طبق معمول نگویند یک آیه را به تنهایی نباید ترجمه کرد و باید آن را با پیش و پس آن خواند تا معنای دقیق مشخص شود. ما دو آیه پس و پیش آیه آیت الکرسی را هم خواندیم و هیچ ارتباطی بین این سه آیه دیده نمی‌شود. آیه ۲۵۴ چنین است: ای اهل ایمان از آنچه روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از آنکه بیاید روزی که نه کسی برای آسایش خود چیزی تواند خرید و نه دوستی و شفاعتی بکار آید و کافران [دریابند] خود ستم بسی کرده‌اند!

آیه ۲۵۶ هم چنین است. کار دین به اجبار نیست، راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردید، پس هرکه از راه کفر و سرکشی برگردد و به راه ایمان و پرستش خدا گراید به رشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز پاره نمی‌شود و خداوند به هرچه خلق گویند و کنند شنوا و داناست.

ملاحظه فرمودید هیچ کدام از این آیه‌های به هم چسبیده با هم همخوانی ندارند و قضیه دعای آیت الکرسی همچنین بی معنا و بی محتوا باقی میماند.

پس از هومر آبرامیان نخستین ایرانی مسیحی آشوری که دست از دین مسیح کشید دومین دختر ایرانی مسیحی آشوری بنام «نلی سلما» دست به این مهم زد و در فیس بوک خود نوشت «زمانی که داعشیان آثار باستانی چند هزار ساله ما آشوریان را در دو سال گذشته و کماکان از بین برده و می‌برند هم‌کیشان من در دین و مذهب و کلیساهای فاحشه پرور، خودشان را برای مسیح و مریم پاره پوره می‌کنند و خرافات مذهب را از..... فرو کرده از دهان بالا می‌آورند، خانه‌هایشان پُر است از مجسمه‌های مریم و عیسا، وقتی که با آنها بحث می‌کنم، می‌گویند اول مسیحیت بعد آشوری بودن!!! من با این همه احمق دیوانه‌ی فاسد چکنم؟

فیس بوک «نلی سلما» ساکن پالو آلتو شمال کالیفرنیا.

برگردان محمد خوارزمی
از سایت آت‌هیست‌های آمریکایی

آت‌هیست‌های آمریکا

از سال ۱۹۵۹ که خانواده Murray آمریکایی برعلیه دعاخوانی بچه‌ها در مدارس عمومی بپا خواستند پایه‌های آت‌هیست‌های آمریکایی به‌طور عمومی ریخته شده و از سال ۱۹۶۳ آمریکن‌ای تیس‌ت تشکیل شد، سازمانی به‌خاطر آزادی مدنی خداناباوران، و جدایی کامل مذهب از حکومت و دولت و جلوگیری از آموزش‌های مذهبی و دعاخوانی در مدارس. این سازمان در حقیقت از بطن همان دادگاه خانواده Murry بیرون آمد. آن دادگاه نقطه عطفی بود در قانون فقهی برای پشتیبانی از نخستین الحاقیه حقوق شهروندی. در اعلامیه نخستین آمده، دادخواهان شما خداناباوران می‌باشند که روش زندگی خود را به این شرح تعریف می‌کنند: یک فرد خداناباور خود را دوست دارد و همین‌طور هم‌نوعش را دوست دارد بجای این‌که خدا را دوست بدارد. یک خداناباور بر این عقیده است که بهشت چیزی است که ما اینجا در زمین و هم‌اکنون داریم و باید بکوشیم تا تمام مردم از این بهشت نقد لذت ببرند. یک خداناباور بر این باور است که از دعا چیزی عاید انسان نمی‌شود، بلکه او باید در خود قدرت و اراده آن را بیابد که با واقعیت زندگی روبه‌روگشته و با آن دست و پنجه نرم نموده و آن را مطیع خود گرداند و نمی‌شود از طریق دعا خواندن از کسی یاری گرفت بلکه باید در خود اطمینان و نیرویی پیدا کند تا با مشکلات زندگی مواجه شود و با آن نبرد کند و آن را از پای درآورد یک خداناباور می‌داند که فقط با شناخت خود و شناخت هم‌نوعش می‌تواند به معرفتی انسانی دست یابد که او را یاری بدهد.

اکنون در درازای این پنجاه و سه سال از ۱۹۶۳ آت‌هیست‌های آمریکا زندگی خود را وقف کوشش برای کسب حقوق مدنی برای همه خداناباوران کرده‌اند و در حفظ و حمایت و جدایی حکومت و مذهب کوشش پی‌گیر دارند، در رسانه‌ها فعالند تا از نظریات خود دیگران را آگاه سازند و از موهومات مذهب و خدانشناسی انتقاد کنند. آنها همه این تلاش‌ها را برای بهره‌مندی بیشتر انسان‌ها از زندگی خود انجام می‌دهند.

در این چند دهه گذشته چراکسی از پسر آخوند مرتضای مطهری نرسید، آقای علی مطهری نماینده محترم تهران، آیا شما هم مانند پدر ضد ایرانی خود باور داری، چهارشنبه سوری و نوروزکارهای احمقانه ایست و دلیل خیریت پدران شما؟

پرویز مینویی

آدم فضایی

فرض کنیم موجودات متمدنی که در جایی از فضا زندگی می‌کنند، پژوهشگرانی را به کره‌ی زمین بفرستند تا از باورهای گوناگون مردم در سراسر کره زمین آگاه شوند.

برای مثال بروند شمال آفریقا در ۲۰ هزار سال پیش و از مردم بشنوند، این رودخانه خدای ما است! و دین ما تنها دین برتر جهان است. یا این پژوهشگران بروند نزد حواریون مسیح و آنها بگویند عیسا پسر خدا است و دین شان تنها دین بر حق دنیا است، مردمان ژاپن و چین و فرانسه و آلمان و ایران و هند.... نیز به همین ترتیب دین خود را بهترین و برترین و از جانب خدا بنامند و به آن پژوهشگران فضایی معرفی کنند.

حال پژوهشگران به فضا و نزد یاران خود می‌روند و گزارش می‌دهند که در زمین در درازای زمان، ده‌ها هزار دین و مذهب گوناگون و شاخه شاخه شده از هم، وجود داشته و یا دارد که همه آنها خود را تنها دین برحق خداوند می‌دانند.

احتمالاً آن مردم فضایی برای بودن این همه دین و مشکلاتی که مردمان روی زمین به‌خاطر حفظ دین شان و به‌خاطر هزاران هزار گشته‌ها که داده‌اند تأسف خواهند خورد، اما از سوی دیگر خنده‌شان می‌گیرد که چرا انسانهای کره‌ی زمین به این فکر نمی‌افتند که خدایشان نمی‌تواند هزاران دین برحق اما مخالف هم فرستاده باشد و اگر خدایی باشد و دینی فرستاده باشد یکی از این دین‌ها درست و بقیه همه بی‌پایه و اساس و قلابی هستند. به نظر می‌رسد اگر یک دین فقط برحق باشد منطقی است که دینی باشد مردمان را به کار و آبادانی و دادگری و دهش و شاد زیستن و پیروی کردن از خرد دعوت کند که نمونه‌اش را ما در ایران گذشته داشته‌ایم و بخوبی می‌شود نتیجه گرفت هیچکدام از دینهای موجود جهان فرستاده خدا و برترین آنها نیستند.

معصومین ما

بیچاره فاطمه در ۹ سالگی به‌خانه علی رفت و در ۱۸ سالگی به‌قبرستان، تا زمانی که فاطمه زنده بود علی جرأت گرفتن زن دیگری را نداشت، همین که فاطمه سرش را گذاشت زمین، به فاصله دو هفته عروس تازه وارد خانه علی شد! محمد هم همین طور بود تا زمانی که خدیجه زنده بود جرأت زنجارگی نداشت، می‌دانست صحبت زن دوم بکند خدیجه پوستش را می‌کند.

تمام آیات جماع نیز موقعی نازل شد که خدیجه مُرده بود ماهان رضاپور

دکتر دانا شیرازی

سعدی، خیام، حافظ و «قرآن و دین»

قرآن روی دو اصل استوار است، «خوف و رجا» «ترس و پاداش»، و در قرآن بارها در باره‌ی نماز و روزه دستور داده شده و آنهایی که از این دستورات پیروی کنند، در بهشت قصرهای مجلل در انتظارشان است. در زبان حافظ «سعی و عمل» به معنای نماز و روزه است. چنان که می‌گوید:

دولت آن است که بیخون دل آید در دست
ورنه با «سعی و عمل» باغ جنان اینهمه نیست

و برای قصرهای موهوم خیالی می‌گوید:

قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشد

ما که رندیم و گدا، دیر مغان ما را بس

بیا که قصر عمل سخت سست بنیاد است

بیار باده که بنیان عمر بر باد است

حافظ رند، در اینجا قصر «عمل» را با «امل» در شعر خود آورده

است که ملاهای واپس‌گرا و امیر مبارزالدین آدمخوار او را

محکوم نمایند.

حافظ گرایشی به آئین زرتشت و گفتار و پندار و کردار نیک دارد و

با توجه به تلون «خدای قرآن» که گاهی رحمان و رحیم است و

زمانی جبار و مکار و خشمگین که ناگهان طوفان براه می‌اندازد و

تمام زن و مرد و کودک و پیر و جوان و پرندگان و حیوانات را

نابود می‌کند و با لطافت می‌گوید:

بنده‌ی پیر خراباتم که لطفش دائم است

ورنه لطف شیخ وزاهد گاه هست و گاه نیست

فردوسی، شاعر پارسی زبان در باره آفریننده تنها اشاره کوچکی

در آغاز شاهنامه نموده که کمترین کسی به آن توجه نموده است:

خردگر سخن برگزیند همی همان راگزیند که بیند همی

با این اشاره کوتاه که دنیایی معنی در آن نهفته است، فردوسی

می‌گوید انسان خردمند با دنیای قابل دیدن سر و کار دارد و

گزینش خردمندانه «دیدنی» است و نه مانند «خدا» بر پایه

اندیشه‌های پریشان سودجویان و دکانداران آئین‌ها پایه‌گذاری

شده است. سعدی شاعر مکتبی ایران که سالها در مدرسه نظامیه

بغداد درس خوانده بود در باره‌ی روز قیامت چنین می‌گوید:

به صبح روز قیامت که سر ز خاک برآرم

در آرزوی تو باشم به جستجوی تو خیزم

دیدگاه خیام درست برعکس این باور سعدی است:

زان پیش که بوسرت شبیخون آرند

فرمای که تا باده‌ی گلگون آرند

تو زنه ای، ای غافل نادان که ترا

در خاک نهند و باز بیرون آرند

حافظ در باره‌ی بهشت موعود به روشنی می‌گوید:

منکه امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود

و وعده‌ی فردای زاهد را چرا باور کنم

سعدی می‌گوید:

به کدام روسفیدی طمع بهشت بندی؟

تو که در جریده چندین ورق سیاه داری!

در پاسخ به این سروده سعدی، حافظ پاسخ می‌دهد:

از نامه‌ی سیاه نترسم که روز حشر

با لطف و فیض او صد از این نامه طی کنم

پایه و اساس آموزه‌های قرآن، ترس از آتش جهنم، و وعده‌های

بهشت با نهرهای پُر از شیر و عسل و حوری‌های فراوان است.

برای باورمندان آیین اسلام، دنیا را جهنم می‌کنند که در آینده در

یک بهشت موهوم خیالی به عیش پردازند.

در این بهشت تنها خوردن و همخوابگی است و پیدا نیست

باورمندان سوای این دو کار، هیچ کار دیگری ندارند.

در برابر آموزه‌های قرآن که تنها راه رستگاری آئین واپس‌گرای

تازیان است، حافظ آزاده مردی است که می‌گوید:

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست

در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو

کبروناز و حاجب و دربان در این درگاه نیست

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود

خودفروشان را به کوی می‌فروشان راه نیست

حافظ بی پروا در دوران تاریک امیر مبارزالدین و پسرش با

وجود سخت‌گیرهای فرمانروایان آیین خود را از آیین دیگران

جدا می‌داند و به روشنی می‌گوید:

در مذهب ما باده حلال است و لیکن

بی روی تو ای سروگل اندام حرام است

میخواره و سرگشته و رندیم و نظر باز

وانکس که در این شهر چو مانیت کدام است

به گفته‌ی شادروان علی دشتی حافظ با روشنی می‌گوید که در

شهر شیراز همه مانند حافظ میخواره و نظر بازند

لطیفه کوتاهی در ایران پراکنده شده بود که:

پاسداری روزه خوری را در ماه رمضان در خیابان می‌بیند و چون

بدون پروا مشغول خوردن بوده از او می‌پرسد

برادر شما از اقلیت‌های دینی هستید؟ روزه خوار پاسخ می‌دهد

خیر من جزئی از اکثریت بی دین هستم!!!

جای بسی خشنودی است که گروه زیادی از ایرانیان از قید و بند

این یاوه‌گویی‌های دینداران رهایی یافته‌اند.

از فصل نامه بیداری باید سپاس مند بود که برای بیداری جوانان

تلاش می‌کند ما ایرانیها باید از این تلاش پشتیبانی کنیم، باشد

که روزی ریشه این یاوه‌گویی‌ها در ایران بخشکد. فراموش

نکنیم که این مبارزه ۱۴۰۰ ساله بین تاریکی و روشنی است

شمع‌ها را روشن کنیم!!!

نامه‌ها، پیام‌ها و نظرهای رسیده

تعداد نامه‌های رسیده این ماه بسیار زیاد بود که اگر بخواهیم همه آنها را درج کنیم تمام برگ‌ها را می‌گیرد. تعدادی از آنها را در زیر می‌خوانید.

* از مسئولان فرانسوی خواهش می‌کنیم هواپیماهای خریداری شده را این بار خالی به تهران بفرستند! بار قبلی از بیماری ابولا بیشتر کشت!

* پلیس هم پلیس‌های پیش از انقلاب، دیروز چندتا پلیس زنی را به زمین انداخته به شدت می‌زدند. یک زمانی در ایران غیرت و مردانگی بود. ایکاش توی تقویم‌ها روز «نامرد» هم داشتیم که به خیلی‌ها تبریک می‌گفتیم.

علی شفیعی
* یادتان هست سال ۵۷ آن سالی که برف نیامد، اما بهمن همه چیز ما را با خود برد.

هدیه - ز
* هیچ عکس و مدرک درستی از شکل و شمایل گفته‌های پیامبر اسلام و امامان در دست نیست، تنها کسی که در زمان ما میبایستی شباهت بیشتری در قیافه و اعمال به پیامبر و امامان داشته باشد، بهترینش شخص خمینی است.

براستی وحشتناک است چند قرن میلیونها انسان مرید کسانی باشند که بهترینش خمینی باشد!

علی
* مرسی از چاپ نوشته قبلی من. یک سطر از نامه‌ام را انداخته بودید، شاید هم سانسور شده «به دخالت‌های بیجایی که ما در اینجا می‌گوئیم «گوه خوری زیادی» در اسلام می‌گویند «امر به معروف و نهی از منکر»

آنا هیتا
* متوجه شدید، حزب الهی‌های تهران پس از حمله به سفارت عربستان نمی‌دانستند با پرچم عربستان که رویش نام محمد و شمشیرش بود چکار کنند، نه می‌توانستند آن را لگدکوب کنند و نه بسوزانند. بعضی‌ها آن را می‌بوسیدند!

مریم کرمانی
* روزی چندتا گاو از سلاخ خانه تهران فرار می‌کنند، اما ما انسانها، اشرف مخلوقات تازه میریم رای بدیم که کسی سرمونو بپره.

میرالا امامی
* امروز در یک سوپرمارکت ایرانی لس آنجلس فلایر (برگ تبلیغ) پیوست را دیدم که برایتان می‌فرستم (هیئت‌الرضا از کلیه‌ی هم‌میهنان دعوت می‌نماید به عشق خاندان پیامبر اکرم لیبیک گفته بیاد لب تشنگان عاشورا در این مراسم حضور بهم رسانید. تاریخ - محل، خیابان شرم‌ن وی - شهر رسیدا...). چگونه است این‌ها هیچگاه به یاد تاریخ تولد یا درگذشت فردوسی، بوعلی سینا، حافظ، سعدی، رودکی، زکریای رازی... نیستند اما برای حسین، کسی که دستش به خون ایرانی‌ها آلوده است چنین عزاداری راه می‌اندازند؟

لس آنجلس - مهندس جاوید
* ملت ایران برای آزادی انقلاب نکرد، از آزادی انقلاب کرد. افشین مهرآسا

* از روزی که بیداری را مطالعه کردم، در باره دین و خدا آرامش روحی - روانی زیادی بدست آورده‌ام که قبلاً نداشتم.

رضا - ایران

* اگر تلویزیونهای لس آنجلسی و رهبران سیاسی از خارج با هم متحد نشوند ما جوانان در اثر نداشتن رهبری و اخبار هم‌آهنگ در اولین فرصت حمام خون از مسئولین و ملایان به راه خواهیم انداخت
مسعود - خزانه تهران

* همان موقع که برای حسن روحانی صورت مجسمه‌های بی‌جان را در ایتالیا می‌پوشاندند. اطرفیانی چند از روحانی در محله‌های ویژه شهر، به دنبال مجسمه‌های جاندار ایتالیایی شلوارهای خود را بالا و پایین می‌کشیدند. این یک رسم قدیمی هیئت‌های همراه ایرانی است - مزدک

* دوستم می‌گفت، بابام رفته مکه، از ترس بی‌آبرو شدن به همه گفتیم رفته زندان!!
قدرت اجاقی

* من زندگی‌ام را قربانی خدایی که از او چیزی نمی‌دانم نخواهم کرد، وقتی از چیزی آگاه نیستیم چرا بایستی از آن ترس داشته باشیم.
فرید ایرانی

* آدمهای مذهبی، امداد غیبی را بر بنیاد علمی ترجیح می‌دهند. آنها به خدا و روح و جن و غیب بیشتر از آدمهای علمی باور دارند.
مهشاد - ضربداری

* در آمریکا هرکس سن و سالش بالای ۸۰ برسد به مرور تصدیق رانندگی‌اش را می‌گیرند و بیشترشان را به خانه سالمندان می‌برند. اما در ایران تازه این افراد را می‌برند شورای نگهبان یا مجلس خبرگان که برای جوانان و دانشگاهیان و یک ملت تصمیم‌گیری کنند!
سمیرا

* سیل جوانان بیکار ایرانی به سوی عراق برای کارگری به راه افتاده است. از استاد بنا تا جوشکار... همه به دنبال این هستند تا یک جوری در عراق کار پیدا کنند. دوستی داشتم جوشکار ماهری بود. برای کار به عراق رفت، بعد از مدتی فهمیدم که خانه شاگردی یک کرد را می‌کند.
گروه زر سفید

* چند هزار سال تاریخ ایران را خمینی به «هیچ» تبدیل کرد و اشک‌های شوق مردم در روز (۲۲ بهمن) به اشک‌های زجر و درد دایمی تبدیل شد.
احمد - ق

نوشته بود

گیرم بادست چپ، مطبوعات و بادست راستم ایران را آزاد کردم، با مردمی که از ضریح خالی و استخوان مرده شفا می‌خواهند چه کنم؟

پاسخ دادیم - اگر برای همان مردم فقط ۴ تا مانند این «بیداری»‌ها را بخوانید. شب سیاه ایران روز می‌شود.

بجای ناامیدی همت کنید هرچه بیشتر مردم به بیداری برسند. راه حل دومی وجود ندارد.

مثنوی هفتاد من کاغذ ملای روم

دکتر م. ع. مهر آسا

یکی از تظاهرات ادیبانه و اداهای رایج نیمچه فلسفی در سده‌ی اخیر میان اربابان ادب ایران، مبحثی است به نام مولانا شناسی. چیزی به همان شباهت تفسیر و تعبیر کتاب قرآن. همچنان که از زمان طبری تاکنون برای این دفتر بی معنی تفسیر و شرح می‌نویسند که نه خواننده چیزی از آن دستگیرش شده و نه خود مفسرین به اشراف و وصولی رسیده‌اند، مثنوی هفتاد من کاغذ مولانا نیز به همان سرنوشت مباحث دینی و مقولات ناسوت و لاهوت برخورده است و دچار فریب در معنا و مفهوم شده است؛ و علمای اعلام می‌خواهند بگویند که «کار هرکس نیست خرمن کوفتن» و به امثال ما ندا در دهند مثنوی را شما بی سوادان درک نمی‌کنید.

جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا، نظرات حکیمان یونان را گرفته و آنها را با اعتقادات دینی و باورهای فقهاتی و اندیشه‌های به شدت متعصبانه‌ی خود درآمیخته و معجونی به تعداد ۲۱۶۷۴ بیت به نظم آورده و نامش را «مثنوی معنوی» نهاده است. برخلاف آنچه در مورد او می‌گویند که برخورد و ملاقاتش با ولگرد و شیدایی به نام شمس تبریزی او را از دست دنیای تقدس و خرافه‌ی شریعت به جهان تعلق و معرفت رهنمایی کرده است، مولانا در مثنوی همچنان با شدت خرافاتی و سخت‌ملا و مفتی باقی مانده و ذره‌ای افکار متحجر و خرافاتی‌اش تغییر نکرده است. این مفهوم را در جای جای مثنوی و در لابلای ابیات و سروده‌های این کتاب به روشنی می‌توان دید. جالب است که مولانا مثنوی را در ده سال آخر عمرش سروده است. یعنی آن‌های وهوها در غزلیات دیوان شمس، مال زمان جوانی بوده و این قشری بازی مربوط به ده سال پایان عمر.

مولانا به تمام دروغها و مطالب کذب ادیان که در تورات و انجیل و قرآن آمده و یا از حدیث‌ها نقل شده و یا توسط متحجران و شیادان در کتابهای مملو از زخارف نوشته شده است، معتقد است و از آنها جابه‌جا در مثنوی و در ضمن بیان داستان و یا نتیجه‌گیری از داستانهایش استفاده می‌کند.

اشتهارش به «ملای روم» بسیار به جاست و کاملاً در خور ذهن و تفکراتش جاسازی شده است. او ملا و شریعتمداری صوفی‌اش است که قوای دماغی‌اش را انبانی از خرافات و اوهام انباشته است.

مولانا دارای ذهنیتی دوگانه و بسیار تضاد در دیدگاه و سخنانش وجود دارد؛ که این قلم با آوردن نمونه‌ها به آن خواهد پرداخت. در جایی به کلی آدمی را مجبور و مصلوب‌الاختیار و فاقد اراده در زندگی می‌شناسد و تمام اتفاقات فردی و اجتماعی را در زیر نظر الله و تحت مشیت خدا می‌داند، و در جایی دیگر آدمی را مختار معرفی می‌کند و او را مسئول اعمالش می‌داند. در جایی می‌گوید: «حتا اگر در باغی شاخه‌ای گردن بچه‌ای را می‌برد، به فرمان الله و از سوی خداست و شیطنت و یا حرکت نامعقول بچه سبب آن نیست» و در جایی دیگر می‌فرماید:

مولانا آدمی دینی و به شدت وابسته به دین اسلام است. تلاشش بر این است که هرچه می‌گوید به درستی بر روی آیات و دستورهای قرآن مسلمانان باشد. در قرآن نیز با قدرت مطلق می‌گوید همه چیز این جهان در زیر مشیت و امر خداست و هیچ برگی بدون اذن الله از درخت نمی‌افتد. از سوی دیگر او فلسفه یونانیان را نیز خوانده است و می‌خواهد نسبت به آن نیز عنایتی داشته باشد. چنین است که گاه بیتی شبیه به بیت بالا را می‌آورد و می‌خواهد آدمی را گاهی مختار در تصمیم‌گیری معرفی کند و خود را به گونه‌ای دیگر نیز نشان دهد. اما این گونه تک بیتی‌ها راهی به دهی نمی‌برد و او همچنان قشری و معتقد متعصب محض باقی می‌ماند.

رقص سماعی که مولانا ساخته و مریدان جوان خود را همراه خود به یک نوع چرخش مانند پهلوانان زورخانه‌ای با آهنگی ملایم تر وادار می‌کند و ساعت‌ها به دور خود می‌چرخند، به هیچ وجه نام رقص ندارد، یک نوع چرخش است برای گیجی و منگی مغز آدمی. در نتیجه‌ی این گیجی و منگی، مانند درویشهای کردستان در یک حالت خالصه فرو می‌روند و در آن حالت می‌توانند کارهای محیرالعقول انجام دهند و مردم را به گمان معجز و خرق عادت بیندازند و تصور عام را نسبت به خود از نظر دینی و نزدیکی به موجود موهوم مثبت کنند. چون مغزشان گیج و منگ شده و سلولهایش درست کار نمی‌کنند.

اگر خدای این جهان، خدای جهان بعدی هم باشد، وای بحالمان.

Thinking points for Iranian youth

Shame on Muslim terrorists who have occupied the peaceful nation of Iran and have been in the business of hostage taking for past 37 years.

Shame on those countries who did business with the terrorist regime of Iran. Shame on those people who ignored the voices of Iranians who asking for freedom, democracy and the rule of law. Amil Imani

بدهی‌های ما به چاپخانه بیش از اندازه شده است، خانم و آقای کهنسالی که پانزده سال است بیداری را تایپ می‌کنند چند ماه است دستمزد خود را نمی‌گیرند، حق اشتراک سالی یکبار شما اگرچه جای سپاسگزاری بسیار دارد اما کافی نیست از هر سد و دو بیست نفر یک نفر هم حق اشتراکی نمی‌پردازد، بیشتر مردم بیداری را مجانی می‌خوانند و هرچه هم خواهش کنیم حتا همان سالی یکبار ده، بیست یا سی دلار را بپردازید توجهی نمی‌کنند، همه میدانیم که این نشریه کوچک چه تغییرات بزرگی در اندیشه‌های مردم پدید آورده و حیفاست در میانه راه از پای در آید هزینه شما در راه بیدار کردن مردم هر قدر کوچک هم که باشد سود بسیار بزرگی را برای فرزندان ما بدست می‌دهد. جلد چهارم بیداری که از شماره ۶۰ تا ۸۰ بیداری‌ها را در بر می‌گیرد روی دست مان مانده است. امسال نوروز یک نسخه از آن را به دوستان و عزیزان خود عیدی بدهید. یک عیدی فراموش نشدنی و ماندگار. و یاری به انتشار بیداری را فراموش نفرمایید.

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

نوروز می‌رسد اما

مادران دق مرگ - پدران سگ دو برای نان - دختران حامله - جوانها در زندان - بابا نای نان دادن ندارد - بابا اصلاً کار ندارد - آن بچه سرطان دارد - هزینه و آمپولش بیشتر از یک میلیون تومان است - صاحبخانه بابا را جواب کرده - حاج رحیم برای چندمین بار به حج می‌رود - اهل محل برای ساختن مسجد پول جمع می‌کنند - اما سقف خانه ما چکه می‌کند - پسر همسایه ما از گرسنگی مُرد - اما در مجلس ختمش گوسفند سربریدند در اینجا همه یا سنگ می‌اندازند یا سنگدل‌اند - پدر ۶۰ ساله‌ام نگهبان ویلای آقازاده ی ۲۰ ساله شده است - حکومت نهایت ظلمش را می‌کند - و بعد از مردم میخواهد برای آزادی خود رای بدهند! و این نوروز چه لعبتی است که دل‌مان را گرم می‌کند. فوق لیسانس دستفروش

برای اشتراک و برای سفارش بیداری‌های کتاب شده «خردنامه‌ی بیداری» با ما با تلفن و ایمیل زیر تماس بگیرید.
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

جوانان روشنفکر درون و بیرون ایران «تلگرام» بیداری را راه انداخته و لبریز از آگاهی کرده‌اند. به این گروه دانشمند بپیوندید.
[https://telegram.me / anjomanbidari](https://telegram.me/anjomanbidari)

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
استداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A